



نشریه انجمن علمی اقتصاد دانشگاه زنجان



سردبیر تحریریه : کیهان ضیغمی منفرد

دبیر تحریریه: مهدی توحیدلو

عضو ارشد تحریریه : رضا تیشه کار

صفحه آرا: سیدمحمد رضا حسینی

ماهنامه اقتصادی دانشگاه زنجان

شماره اول - تیر ۱۴۰۲



سخن سردبیر

دوستان عزیز؛ سلام! امیدوارم هر جایی که هستید، حالتان خوب، نمراتتان بیست، و جیب هایتان پر از پول باشد ((من: "کیهان ضیغمی منفرد" سردبیر نشریه انجمن علمی اقتصاد دانشگاه زنجان، لازم میدانم به نیابت از سایر اعضای نشریه و اعضای انجمن، در خصوص اهدافمان از انتشار نشریه ای که هم اکنون در دستان شماست، چند کلمه ای برای شما بنویسم. بدون هیچ مقدمه ای، به بیان این اهداف می پردازم. در واقع هدف اصلی ما، ایجاد آشنایی و حصول شناخت بیشتر از رشته اقتصاد برای شما مخاطبان عزیز است. رشته ای که در کمال تأسف و تعجب، آن گونه که شایسته است مورد توجه قرار نمی گیرد؛ و این در حالی است که علوم اقتصادی امروزه در زندگی تک تک افراد، نقشی مهم و بدیل ایفا میکنند. به همین منظور، با تولید محتواهای علمی و آکادمیک، در چندین دسته بندی مختلف؛ - که البته لازم به ذکر است که بخشی از این محتوا توسط اساتید برجسته اقتصاد دانشگاه تولید و تالیف می شوند؛ - تلاش کرده ایم تا آگاهی شما دانشجویان عزیز را؛ فارغ از هر رشته ای که مشغول به تحصیل در آن هستید؛ از علوم اقتصادی افزایش دهیم. اگر بخواهیم صحبت هایم را تنها در قالب یک جمله بیان کنم، می گویم: اقتصاد را دست کم نگیرید!

پ.ن: و سپاسگزاریم از آقای "رضا تیشه کار"؛ نویسنده توانا و خلاق تحریریه؛ که پیش از این عهده دار سردبیری نشریه بودند و تلاش های بسیاری در جهت گسترش و ارتقای سطح کیفی نشریات انجمن علمی اقتصاد نمودند. و اکنون نیز با تالیف سری مقالات "هوش علمی" دیگر اعضای تحریریه را یاری می نمایند. افسوس که دیگر شاهد حضور سبزشان در دانشگاه و انجمن علمی اقتصاد نیستیم... رضا جان؛ هر جا که هستی برایت آرزوی موفقیت داریم:)

کیهان ضیغمی منفرد

سردبیر نشریه اقتصادنامه



فهرست

4

هوش مالی

7

نان به مثابه یک معضل

9

تئوری و مبانی علم اقتصاد

11

لیموشیرین

پیش گفتار

مطمئن نیستم ، ولی حس میکنم که همتون کلمه هوش مالی به گوشتون خورده و کم بیش یک ذهنیتی راجع به این موضوع دارید. در این سری مقالات هم میخوام راجع به هوش مالی براتون بنویسم. اگه بخوام هوش مالی رو تعریف کنم می‌تونم بگم : به توانایی هر انسان در حل مشکل مالی و اقتصادی هوش مالی میگن؛ و برای اینکه این توانایی رو افزایش بدیم باید نگرش درستی نسبت به گردش و مدیریت پول داشته باشیم.

درواقع از نظر من هر کسی که تونسته خودش رو از نظر مالی و اقتصادی غنی بکنه هوش مالی سطح بالایی داشته ؛ پس اگه میخوای تغییری تو بخش مالی و اقتصادی زندگیت بدی، می‌تونی با مطالعه همین مقاله شروع کنی .

مقدمه

اول از همه باید این سوال رو بپرسم چرا هوش مالی ؟

قبل از اینکه بخوام جواب سوال رو بدم و شما رو نسبت به این بحث دغدغه مند؛ بدونید که هرکسی میتونه دلیل خاصی داشته باشه و انگیزه های هرکسی فرق میکنه؛ ولی همشون یه منشا بیشتر نداره و اون کسب ثروته.

"در این بین هم کسانی پیدا میشن که با خودشون میگن : «من به پول علاقه ای ندارم». من با احترامی که براشون قائلم، باید بگم این حرف دروغی بیش نیست و دارن حقیقت رو پنهان میکنن. خیلیا میگن پول همه چیز نیست ، من حرفشون رو تا حدودی قبول دارم چون کاملاً مادی گرا نیستم ولی باید این مهم رو به بحث اضافه کنم که کیفیت تمام چیزهای مهم تابعی از پوله؛ از تغذیه ، پوشاک و مسکن گرفته تا تفریحات و...!!"

نمیدونم دقیقاً باید از کجا شروع کنم . از لحظه ایی که با رشته اقتصاد آشنا شدم یا لحظه ایی که داشتم برگه انتخاب رشته رو پر می کردم ؛ 1- اقتصاد : دانشگاه تهران 2- اقتصاد ... 5- اقتصاد: دانشگاه زنجان ... ویا حسی که پس از خوندن زندگی نامه وارن بافت داشتم ؛ ولی در همه موارد مطمئنم شور و شوق توی چشمم موج میزد. به هر حال اون روزا مثل برق و باد گذشتن و الان من درکنار شما تو دانشگاه زنجان مشغول تحصیل هستم . صبح ها سوار همون اتوبوس می شم که شما رو به دانشکده ها میاره . داخل همون کلاس هایی که حاضر می شید حاضر میشم، و وقتم رو تلف می کنم بر خلاف شماها !!!



از سال تحصیلی 99 تا این لحظه 3 سالی میشه که مشغول تحصیل رشته اقتصاد هستم. تو طی این مدت، کمی دلسرد شدم ، دلسرد نسبت به رشته اقتصاد ؛ چون مباحثی که سر کلاس ها تدریس می شه از نظر من اکثراً منسوخ شده و غیر کاربردی. این مسئله از همون ترم های اول بد جوری ذوق منو کور کرد چون انتظار بیشتری از منظر کاربرد علم اقتصاد داشتم . اما دانشگاه جایی نبود و نیست که بتونه انتظارات من را برآورده کنه . شاید هم رشته اشتباهی انتخاب کردم !!

مطمئنم که اکثراً اسم کتاب (پدر پولدار؛ پدر فقیر) نوشته رابرت کیوساکی رو شنیدید. اگر هم نه؛ الآن اسمش را خوندید !! من زمانی با این کتاب آشنا شدم که از درس های دانشگاه ناامید شده بودم؛ و دنبال کتاب هایی با محوریت سواد مالی و مهارت های اقتصادی بودم ؛ حالا، تا وقتی افرادی مثل رابرت کیوساکی هستن من در جایگاهی نیستم که بخوام آموزش بدم . پس با من همراه باشید تا با هم خط فکری رابرت کیوساکی (پدر پولدار) رو بررسی کنیم.

مسلمما همه ما از این نوع تصمیم گیری ها داشتیم و تجربه کردیم؛ ولی اصلاً نتوانستیم درس بگیریم. زندگی بهترین معلمه ولی متأسفانه این معلم با ما صحبت نمی کند. در بحث مالی هم این مسئله صدق می کند و معلم خوبیه؛ فقط باید شجاعت و شهامت یادگیری رو از درس هاش داشته باشیم.

ترس داشتن از مفهوم پول باعث میشه که ما برده پول باشیم و برای پول کار کنیم، طمع به پول هم همین کار رو میکنه و مانع تصمیم درست میشه. این مسئله مانع رسیدن ما به استقلال مالی میشه و ما همچنان داریم برای پول کار می کنیم.

پس اگه بخوایم اولین درس رابرت رو انجام بدهیم؛ باید «برای پول کار نکنیم و کاری کنیم که پول برای ما کار بکند»، لازمه از برده بودن برای پول خلاص شیم؛ و خودمونو از دو حس، ترس و طمع آزاد کنیم و نداریم کنترل ما رو در دست بگیرن و برای بکارگیری قدرت پول برای خودمون باید سواد مالی داشته باشیم؛ این مسئله نکته کلیدی درس اوله که متأسفانه در سیستم آموزشی به ما یاد نمیدن... حتی در رشته اقتصاد! حالا منظور من از حرفای بالا این نیست که این احساسات رو به کل از زندگی حذف کنیم یا نادیده بگیریم! این یه برداشت کاملاً سطحی از حرف های منه. زندگی همراه با احساساته و این کاملاً طبیعی، پس امکان حذف و نادیده گرفتن نیست، چون این عملاً جنگ با فطرت انسانیه که نتیجه اش چیزی جز شکست نیست و حتی این دو حس در جوانب دیگه زندگی برای ما کاربرد داره. درواقع ما نمی تونیم جلوی یه رود خروشان رو با دست خالی بگیریم یا مخالفش حرکت کنیم؛ بهتره که اون رو به سمتی که میخوایم (زمین بازی) هدایت کنیم. این به این معنیه که این احساسات رو در مورد موضوعات مالی شناسایی و درک کرده و در آخر مدیریت کنیم. می تونیم برای بدست آوردن این مهارت تلاش کنیم؛ مثلاً زمانی که احساس ترس و طمع در انتخابات مسائل مالی کل وجود ما رو در بر گرفته از خودمون سوال بپرسیم تا قوه منطق ذهنمون را فعال کنیم.

رابرت در ادامه نظراتش میگو: «داشتن شغل یه راه حل کوتاه مدته برای یک مشکل بلند مدت؛ و اصلاً کارساز نیست». (در آینده به تقسیم بندی شغل ها از نظر رابرت می پردازیم). برای اثبات این حرف باید مقوله کار کردن رو در طیف های مختلف زمانی ببینیم. ما در قرن 21 زندگی می کنیم؛ به عبارتی در این عصر تا لحظه ایی که نفس می کشیم برای برطرف کردن نیازهای مادی خودمون نیاز به پول داریم. اما آیا واقعاً ما تا لحظه آخری که نفس می کشیم توان کار کردن داریم؟ جواب این سوال یک "نه" بزرگه و باید برای این مشکل راه حلی پیدا کنیم. ما در گذر عمر ممکنه دیگه توان گذشته رو نداشته باشیم؛ یا بعبارتی دیگه از کار افتاده باشیم.

رابرت تو اولین درسی که به مخاطب های خودش میده جمله ایی هست که تو رسانه های انگیزشی زرد زیاد به گوش ما رسیده. درس اول: "ثروتمند ها برای پول کار نمی کنند بلکه آنها بلدند که کاری کنند که پول برای آنها کار کند."

در نگاه اول، این یه جمله کلیشه ای بیشتر نیست؛ ولی وقتی که عینک خودمون رو عوض می کنیم و از زاویه ای متفاوت نگاه می کنیم؛ همراه با کمی تعلل و تفکر تو ذهنمون این سوال پیش میاد که چطور انسانی که در طول تاریخ همواره علیه نظام برده داری بوده؛ حالا خودش برده بی چون و چرای پول شده و برای پول کار می کنه؟ برای رسیدن به جواب درست و اینکه رابرت چی میخواد به ما بگه؛ که باید با دو احساس ترس و طمع که زندگی انسان رو کنترل می کنن آشنا بشیم. من شخصا با این دو حس زمانی که داخل بازارهای مالی فعالیت داشتم آشنا شدم و متوجه شدم که این دو حس چقدر قدرتمند هستن؛ فقط کافی بود داخل بازار از حالت خود آگاهی خارج بشم تا این دو حس، کنترل منو بدست بگیرن.

در ادامه رابرت به احساس میرسه، از نظر اون احساس به معنی انرژی در حال حرکت و باید از ذهن و احساسات به نفع خودمون استفاده کنیم، نه علیه خودمون؛ و نداریم احساسات به جای ما فکر کنن و تصمیم بگیرن. با این کار میتونیم تصمیمات قاطعانه بگیریم و این لازمه پول درآوردن؛ به طوری که رابرت مسئله تصمیم نگرفتن با احساسات رو اولین مرحله میدونه، حتی وقتی از احساسات اشباع می شیم. برای مسلط شدن به این امر باید ظرفیت های خودمون رو در رابطه با پذیرش و آنالیز احساسات افزایش بدیم. به عبارتی دیگه تو زمینه هوش هیجانی به یه درجه مطلوبی برسیم. هرچی درباره مزیت های هوش هیجانی در زندگی صحبت کنم کم گفتم؛ پس این فرایند رو به بعد موکول می کنم؛ ولی در همین حد بدونیم که برای داشتن یه هوش مالی قدرتمند لازمه که هوش هیجانی سطح بالایی داشته باشیم. درواقع ما باید تفکرات منطقی خودمونو گسترش بدیم و در رابطه با تصمیم گیری های مالی؛ از اون استفاده کنیم. چون که اکثر مردم احساسی این کار رو انجام میدن و تصمیم های مهم مالی خودشون رو بعد از اینکه بر پایه احساسات گرفتن؛ میان و به صورت منطقی خودشونو قانع می کنن که این کار، درست و اصولی بوده.

حالا باید به این مشکل چطور پاسخ بدیم ؟ متاسفانه عموم مردم برای این مشکل راه حل پس انداز کردن و بیمه بازنشستگی رو پیشنهاد میدن که هر دوی اینها منسوخ شده. اول اینکه پس انداز کردن بدلیل وجود پدیده تورم اصلا کارساز نیست و مسئله بیمه بازنشستگی هم بدترین راه حله . بهترین راه حل اینه که باید یه منبع درآمد مستمر به وسیله دارایی ها ایجاد کنن (در آینده راجب دارایی ها صحبت می کنیم). البته باید این رو هم اضافه کنم که نهاد "بیمه " تو کل دنیا خیلی مهمه و خدماتشم خیلی نافع عموم مردم؛ و من مخالف استفاده از بیمه نیستم. حرف اصلی من اینه که اول از همه نباید بیمه بازنشستگی و پس انداز کردن رو به عنوان تنها منبع درآمد و راه حل اصلی دوران بازنشستگی خودمون حساب کنیم ؛ و این نشون میده که چه هوش مالی پایینی داریم...

ما همیشه راه حل های بهتری برای مواجه شدن با مشکلات مالی خودمون داریم؛ این؛ انتخاب های ماست که نشون میده هوش مالی ما در چه حدیه. من به جملاتی که می نویسم باور دارم و در زندگی خودم هم استفاده میکنم . من بیمه دارم ولی نه بیمه تامین اجتماعی یا دانشجویی و... که در قبال هزینه های زیاد ، کمترین خدمات رو ارائه میدن و آینده تباهی دارن؛ اما در مقابل بیمه عمر و بیمه تکمیلی قرار دارن؛ که با هزینه ایی که ماهانه برای بیمه تامین اجتماعی میدید میتونید بیمه تکمیلی و یک بیمه عمر داشته باشید که از نظر خدماتی، بیمه تکمیلی از هر نظر بهتره و بیمه عمر هم مزایای خاص خودش رو داره. این یک مثال کوچیک از انتخاباییه که ما در طول زندگی انجام میدیم و همه و همه به هوش مالی ما بستگی داره. و این روی آینده مالی ما تاثیر خیلی مهمی داره. در زمان بهتری وارد بحث بیمه ها از نظر اقتصادی می شیم و مطالب این شماره رو همینجا تموم می کنیم.

نان به مثابه یک مصرف

دکتر حیدر قلی زاده

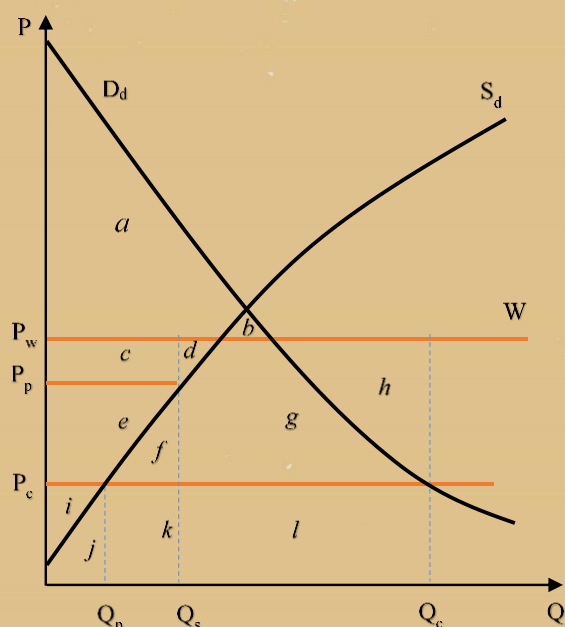
مردم ایران با مصرف سرانه 162/3 کیلوگرم در سال گندم و فرآورده‌های آن، که نان شکل غالب آن است، (حدود 2/4 برابر متوسط مصرف جهانی)، جزو هشت کشور اول دارای بیشترین مصرف سرانه گندم در دنیا هستند. این حجم از مصرف موجب شده است طبق آمارهای ترازنامه غذایی فائو برای دوره 1961 تا 2013، گندم و فرآورده‌های آن بالغ بر 46 درصد انرژی، 52 درصد پروتئین، و 13 درصد چربی مصرفی ایرانیان را تأمین کرده است. با توجه به این نقش بی‌بدیل، دولت‌ها با هدف تأمین امنیت غذایی مردم، تلاش کرده‌اند نان را به قیمت ارزان در دسترس مردم قرار دهند. در این راستا، صرفاً به تعیین ارشادی قیمت نان کفایت نکرده و مداخلات گسترده‌ای را نه فقط در بازار نان، بلکه در بازارهای گندم و آرد به عمل می‌آورد. بدیهی است برای اجرای این سیاست ارگان متعددی نیز درگیر می‌شوند.

جدول 1) میانگین سهم گندم از انرژی، پروتئین و چربی دریافتی هر فرد در ایران در 1961-2013

انرژی	پروتئین	چربی	
گندم و فرآورده‌های آن	46	52	13
تمام مواد غذایی دیگر	54	48	87

این سیاست یکی از مهمترین و ثابت‌ترین اقدامات در جمهوری اسلامی ایران بوده و با تغییر دولت‌ها نیز چندان دستخوش تغییر و تحول نشده است. با این وجود، تداوم این سیاست از یک سو، با توجه به بار مالی قابل توجه آن، و از سوی دیگر، با توجه به پیامدهای متعدد آن، به ویژه کارایی پائین نظام تولید، توزیع و مصرف به‌طور روزافزونی با چالش مواجه شده است.

نمودار 1 به‌منظور درک اثرات اقتصادی سیاست غذای ارزان در ایران ترسیم شده است. در این نمودار S_d و W به ترتیب، منحنی‌های عرضه داخلی، تقاضای داخلی و عرضه جهانی هستند. گفتنی است با توجه به این که در عمل دو سیاست «نان» ارزان و سیاست خرید تضمینی «گندم» به‌صورت مکمل اجرا می‌شود لذا در این نمودار فرض می‌شود قیمت گندم، آرد و نان به‌صورت ضربی از هم لحاظ شده است و لذا، مقادیر و قیمت گندم، آرد و نان به‌صورت همزمان در نمودار نشان داده شده است.



با توجه به خواست سیاست‌گذار مبنی بر تأمین نان، فرض می‌شود در این نمودار دولت قیمت P_c را (که کمتر از قیمت تعادلی، قیمت جهانی و قیمت تضمینی می‌باشد) به عنوان مبلغ دریافتی از مصرف‌کنندگان در نظر گرفته است. در این سطح از قیمت، مقدار تقاضا (روی منحنی تقاضا) افزایش پیدا کرده و در عمل مصرف‌کنندگان انتظار دارند به اندازه مقدار Q_c روی محور افقی، کالا در بازار موجود باشد. این در حالی است که اگر قرار باشد همین قیمت به تولیدکنندگان هم پرداخت شود مقدار تولید به شدت افت کرده و مقدار کالای عرضه شده به بازار از محل تولید داخل صرفاً در حد Q_p خواهد بود. بنابراین، دولت برای جبران کمبود بازار و حفظ رضایتمندی مصرف‌کنندگان می‌بایست به اندازه $Q_c - Q_p$ از محل واردات تأمین کند. بدیهی است مابه‌التفاوت قیمت جهانی، P_w ، و قیمت تعیین شده برای سیاست غذای ارزان، P_c ، باید به صورت یارانه اختصاص یابد ($P_w - P_c$ به ازای هر واحد کالا).

از آنجا که نان، جزوه نیازهای اولیه مردم محسوب می‌شود دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا در عین اجرای سیاست غذای ارزان، سطح وابستگی به واردات را کم کنند و به اصطلاح به خودکفایی دست پیدا کنند. برای این منظور یک سیاست تکمیلی (خرید تضمینی گندم) مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این صورت که یک قیمت تضمینی (بالا تر از قیمت مصرف) تصویب نموده، به تولیدکنندگان اعلام می‌کنند و پس از برداشت محصول، گندم را با قیمت مصوب (قیمت تضمینی) از تولیدکنندگان خریداری می‌کنند. در نمودار 1 فرض می‌شود قیمت P_p همان قیمت تضمینی است. بر این اساس، مقدار تولید داخلی به Q_s افزایش یافته و مقدار واردات به $Q_c - Q_s$ محدود می‌شود.

با توجه به علامت‌گذاری‌های فوق، مشاهده می‌شود برای اجرای سیاست خرید تضمینی گندم می‌بایست مبلغی به اندازه $P_p \times Q_s$ (مجموع مساحت $e+f+i+j+k$) در بودجه دولت دیده شود تا به تولیدکنندگان پرداخت شود. همچنین، برای تأمین واردات گندم باید مبلغی به اندازه $(Q_c - Q_s) \times P_w$ اختصاص پیدا کند (مجموع مساحت $d+g+h+i$). از آنجا که مبلغ پرداختی مصرف‌کنندگان صرفاً به اندازه $P_c \times Q_c$ (مجموع مساحت $i+j+k+l$) است لذا، یارانه خالصی که دولت پرداخت می‌کند به اندازه $e+f+d+g+h$ خواهد بود که در عمل از جیب مردم (مالیات‌دهندگان) تأمین می‌شود.

بررسی اثرات سیاست با توجه به مفهوم مازاد رفاه نشان می‌دهد که رفاه تولیدکنندگان نسبت به شرایط عدم مداخله دولت به اندازه مساحت $c+d$ کاهش می‌یابد. تولیدکنندگان در صورت عدم مداخله دولت، قیمت P_w را دریافت می‌کنند.

لذا، در شرایطی که سیاست خرید تضمینی در قیمتی کمتر از قیمت جهانی اجرا می‌شود به رغم هزینه‌های سنگین خرید تضمینی توسط دولت ($e+f+i+j+k$) اما، رفاه تولیدکنندگان نسبت به شرایط عدم مداخله دولت به اندازه $c+d$ کاهش می‌یابد. در مقابل، رفاه مصرف‌کنندگان به طور قابل توجهی (مساحت $c+d+e+f+g$) افزایش می‌یابد. این در حالی است که دولت یارانه‌ای معادل $(e+f)+(d+g+h)$ را عملاً از جیب مالیات‌دهندگان به مصرف‌کنندگان پرداخت می‌کند. در نهایت کل اقتصاد پس از اجرای سیاست‌های مورد نظر دولت با زیان خالص یا همان ضرر رفاهی از دست رفته (Dead Weight Loss) به اندازه $d+h$ مواجه می‌شود.

جدول (2) اثرات سیاست غذای ارزان بر رفاه تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان، دولت و کل اقتصاد

مازاد ...	عدم مداخله دولت	مداخله دولت	تغییرات
... تولیدکنندگان	$c+d+e+i$	$e+i$	$-c-d$
... مصرف‌کنندگان	$a+b$	$a+b+c+d+e+f+g$	$+c+d+e+f+g$
... دولت	---	$(-e-f)+(-d-g-h)$	$-e-f-d-g-h$
... کل اقتصاد	$a+b+c+d+e+i$	$a+b+c+e+i-h$	$-d-h$

سیاست‌های دولت اغلب هزینه‌هایی را برای یک گروه و منافعی را برای گروه دیگر ایجاد می‌کنند. در واقع، سیاست دولت منجر به انتقال رفاه از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان یا بالعکس می‌شود.

این در حالی است که ضرر رفاهی از دست رفته، بخشی از هزینه‌هایی است که عملاً در اقتصاد صرف می‌شود اما، منافع آن نصیب هیچ گروهی نمی‌شود.

افزون بر این، باید توجه داشت که تا بدینجا فرض بر این بود که دولت سیاست‌های خود را به خوبی و با کارایی کامل اجرا می‌کند. بدیهی است اجرای سیاست‌هایی که منجر به تغییر در قیمت‌های موجود در بازار می‌شود اغلب موجب انحرافات و ناکارآمدی‌هایی همچون ضایعات بیش از حد، قاچاق و انحراف از تخصیص بهینه منابع و ... می‌شود. به عبارت دیگر، زبانی که کل اقتصاد از متحمل می‌شود صرفاً به ضرر رفاهی از دست رفته محدود نمی‌شود و بسته به میزان ناکارایی دولت در اجرای سیاست‌های خود به این زیان افزوده می‌شود. در شماره بعد سیاست غذای ارزان با فرض این ناکارآمدی‌ها تحلیل خواهد شد.

گفتار تحت: پیدایش علم اقتصاد.

کیهان ضیغمی منفرد

تئوری و مبانی علم اقتصاد: گفتار نخست: پیدایش علم اقتصاد.

پیش از آنکه به بسط و گسترش مباحث مورد نظر بپردازیم؛ ابتدا لازم است توضیح مختصری در باب رسالت سری گفتار های "تئوری و مبانی علم اقتصاد" ارائه داده شود.

متأسفانه امروزه نه تنها در بین توده عموم مردم، بلکه حتی در میان دانشجویانی که به فراگیری علوم اقتصادی مشغول اند، درک صحیحی از بنیادی ترین و ریشه ای ترین مفاهیم اقتصاد وجود ندارد.

چه بسا، منشا پیدایش این شاخه از علوم انسانی نیز ناشناخته باقی مانده و دانشجویان برای حصول شناخت نسبی از علم مورد مطالعه خویش، متکی به نوشته های کتب درسی و یا گفتار اساتید خود هستند. امری که در آن فقدان تجزیه و تحلیل و تفکر، احساس می شود. به همین منظور، هدف نویسندگان از تالیف این سری مقالات و گفتار ها، حصول درک عمیق تری از علوم اقتصادی و مبانی و مفاهیم زیر بنایی آن برای دانشجویان، می باشد.

در نخستین گفتار از این مجموعه مقالات، به تاریخچه پیدایش علوم اقتصادی خواهیم پرداخت. موضوعی که یافتن آگاهی درباره آن، همانند افکندن نور به درون اتاقی تاریک خواهد بود.

در همین آغاز کار، برای آنکه موضوع مقاله واضح تر و قابل فهم تر باشد، سوالی مطرح می کنیم؛ و آن سوال این است که آیا مفاهیم به اصطلاح "اقتصادی"؛ در طول تاریخ چند هزار ساله بشری، وجود داشته اند، و یا آن طور که عموم کتب درسی رشته اقتصاد بیان کرده اند، "اقتصاد" در قرن بیستم میلادی به عنوان شاخه ای مستقل در علم شناخته شده و پدید آمده است؟

در حقیقت پاسخ هر دو پرسش مثبت است. ابتدا پرسش نخست را بررسی میکنیم. میتوان گفت با آغاز حیات انسان بر روی زمین، وی همواره در تکاپوی رفع نیاز های مادی خود بوده است. اگر به دوران ما قبل تاریخ نظری بیافکنیم، این حقیقت را خواهیم یافت، که علی رغم آن که، زندگی بشر اولیه از نظم و سیستم اداره ابتدایی و نه چندان پیچیده ای برخوردار بوده است، همواره انسانی ترین مفاهیم اقتصادی را در خود جای داده است. دانشجویان رشته اقتصاد، به احتمال بسیار با این جمله مواجه شده اند: "بشر؛ ذاتی کمال جو و مطلوبیت طلب دارد و همواره سعی می کند تا از امکانات خویش نهایت بهره را ببرد."؛ شاید این سوال در اذهان خوانندگان ایجاد شود که این عبارت چه ارتباطی می تواند به مبحث مورد نظر ما داشته باشد؟ پاسخ این است که از درون این جمله، می توان، مفهومی را استخراج کرد که به تنهایی توانایی تغییر دادن نگرش ما را به رشته اقتصاد دارد. و آن این است، که بشر با داشتن چنین ویژگی ذاتی، به طور قطع در بدو مواجهه با نخستین نیازهای مادی خویش، به دنبال حداکثر سازی مطلوبیت خویش از امکانات خود بوده است. حال سوال این است که آیا "حداکثر سازی مطلوبیت"؛ "مدیریت منابع" و ... همگی از بنیادی ترین مفاهیم علم اقتصاد نیستند؟؟

آیا این مواجهه بین این دسته از مفاهیم اقتصادی، و انسان، به معنای سابقه دور و دراز تعامل انسان و اقتصاد نیست؟

پس می توان دریافت که از بدو پیدایش نیاز های مادی برای انسان، خردی برای رفع این نیاز ها نیز شکل گرفته است که ما این خرد را امروزه با اصطلاح آکادمیک " علم اقتصاد " می شناسیم. اگر تاریخ علم اقتصاد را به خوبی مطالعه کنید، خواهید دید که بسیاری از مفاهیم آکادمیک امروزی علم اقتصاد، در گذشته نیز وجود داشته اند. بسیاری از سیاست هایی که امروزه آنها را سیاست های پولی و مالی می نامیم نیز در گذشته به وسیله حکومت ها و یا تجار و صراف ها اجرا می شدند. برای فهم بهتر این مطلب، نمونه ای تاریخی را در رابطه با مفهوم "نقدینگی" ذکر می کنیم ؛ که دکتر " فربرز رئیس دانا" و دکتر " فرخ قبادی " در کتاب " پول و تورم " خود به آن اشاره کرده اند: در زمان حکومت تیموریان در ایران، مردم برای داد و ستد خویش از مسکوکات طلا استفاده می کردند. با ادامه این روند به مرور تیموریان با کمبود منابع طلا برای ضرب سکه مواجه شده و مجبور به ایجاد " غش در عیار " سکه های طلا شدند. غش در عیار اصطلاحیست که به هنگام ترکیب فلزات گرانبها همانند طلا و... با فلزات کم ارزش تری همچون مس به کار گرفته می شود. و به معنای کم کردن عیار طلا و ... می باشد که ارزش ذاتی طلا را کاهش می دهد. در حقیقت این اقدام دولت تیموری، اعمال یک نوع سیاست پولی انبساطی بود که موجب ضرب تعداد سکه های بیشتر، با ارزش ذاتی کمتری گردید.

احتمالا تاکنون متوجه شده اید که این اقدام دولت تیموری، دقیقا مشابه اقدامی است که دولت های امروزی در زمینه چاپ پول انجام می دهند. همانطور که شما دانشجویان احتمالا در کتب درسی خود با مفاهیم "نقدینگی"، "سیاستهای مالی و پولی"، "چاپ پول" و ... مواجه شده اید، می دانید که دولت ها اختیار سیاست های پولی انبساطی، اقدام به چاپ پول و به اصطلاح افزایش نقدینگی می کنند؛ (که درباره آنها به تفصیل در شماره های آتی نشریه خواهیم پرداخت)؛ و گاها این افزایش نقدینگی موجب کاهش هر واحد پولی و به اصطلاح، بی ارزش شدن آن واحد پولی می شود. نمونه ای دیگر: در دوران انسانهای نخستین، انسانها از دو طریق نیاز های مادی خود را رفع می کردند. یکی شکار و دیگری گرد آوری دانه ها و گیاهان خوراکی. (که دیگر به تشریح مصائب این دو نمی پردازیم!). انسان های نخستین، برای رفع نیاز های خوراک و پوشاک و سلاح و حتی در مواردی نیازی های مسکن از منافع حاصل از دو روش فوق بهره می بردند. که این عمل نیازمند مدیریت منابع و دست زدن به انتخاب های مختلف بود. همینطور در مواردی آنها مجبور به از دست دادن بخشی از حاصل زحمات خود می شدند تا بتوانند دیگر نیاز های خود را رفع کنند. برای مثال در مواقعی مجبور بودند تا از منافع حاصل از شکار کردن چشم پوشی کنند تا بتوانند در غار گروه رقیب - که دست بر قضا کنترل غاری را در دست داشتند - ساکن شوند تا از تهدیدات مختلف در امان بمانند. آیا "انتخاب" جزء نخستین اصول علم اقتصاد نیست؟ آیا مدیریت منابع محدود، جزئی از این دانش بشری نیست؟

آیا مفهوم "مبادله" جزئی از علم اقتصاد به شما نمی آید؟؟

پس با در نظر گرفتن مثالهای فوق می توان استنباط نمود که مفاهیم و تئوری های اقتصادی، حتی پیش آن که در قوالب آکادمیک تدریس شوند و اصطلاحا تئوریزه شوند، وجود داشته اند.

اما حال اگر بخواهیم از دیدگاه دومی که درباره علوم اقتصادی مطرح می شود و پیش تر آن را بیان کردیم، سخن بگوییم؛ باید گفت که این دیدگاه از منظر علوم تجربی بیان و در جایگاه خود کاملا به درستی مطرح شده است. تعریف علم از منظر علوم تجربی عبارت است از: " هر دانشی که توانایی بررسی پدیده های تجربی را با آزمایش های تکرار پذیر داشته باشد. "

بر اساس این تعریف، و همینطور مقایسه متدولوژی دانشمندان علوم اقتصادی و علوم تجربی که تا حدود بسیار زیادی مشابه یکدیگرند، می توان گفت که: بله. به رسمیت شناختن علوم اقتصادی به عنوان شاخه ای مستقل در علوم بشری، در قرن بیستم، اقدامی منطقی بوده است. لیکن تایید هر دوی این دیدگاه ها به معنای لزوم نفی دیگری نخواهد بود.

در نخستین گفتار از این سری مقالات، سعی شد که به رگ و ریشه های علوم اقتصادی و مبنای پیدایش آنها اشاراتی شود. هر چند که بسیار از جزئیات در این یادداشت از چشمان نویسنده پنهان مانده است؛ اما امید می رود که به واسطه آن، شما دانشجویان رشته اقتصاد، درک واضح تری از مختصات علم مورد مطالعه خود و مبنای آن؛ یافته باشید.

لیمو شیرین

مهدی توحیدلو

و پس از آن مسیرش نزولی خواهد بود اما چرا؟ پاسخ به این سوال اصلاً پیچیده نیست چون می توان با یک مثال ساده از روزمرگی موضوع را توضیح داد فرض کنید شخصی گرسنه است و در مقابل وی مقدار زیادی غذا وجود دارد طبق معمول شخص شروع به خوردن غذا می کند تا مقداری مشخص از غذا فرد به ازای غذای دریافتی مطلوبیتش از غذا افزایشی خواهد بود تا زمانی که سیر بشود و اینجا در واقع به ماکزیمم مطلوبیتش از غذا رسیده پس از آن به هنگامه خوردن غذا مطلوبیتی کاهشی از غذا خواهد داشت حال به سادگی مفهوم بالا قابل درک خواهد بود اما دقت کنید همه کالا ها ممکن است چنین رفتار مصرف کننده برای مطلوبیت را نداشته باشند با موارد بالا اگر دقت کنید متوجه می شوید تابعی که چنین رفتاری از خود را داشته باشد خواهد بود:

$$U_x = aX^2 + bX + C, a < 0$$

بله این همان تابع ماست که موارد بالا را کامل توجیه می کند به انضمام آنکه شرط a کوچکتر از صفر بسیار اهمیت دارد باری دیگر عرض می کنم این تابع برای مطلوبیت همه کالا ها صادق نیست چون همه کالا ها رفتارهای یکسانی از مصرف کننده به ویژه برای مطلوبیت را ایجاد نمی کنند.

مطلوبیت نهایی (Marginal Utility) کالای X و تابع آن

مطلوبیت کالای X را که با MU_x نمایش می دهند یعنی مصرف کننده در ازای یک واحد مصرف کالای X چه تغییری در مطلوبیتش ایجاد می شود و تابع آن با تفاسیری که داشتیم خواهد بود:

ای هیچ خطی نگشته ز اول بی حجت نام تو مسجّل (نظامی)

در همین ابتدای کار اجازه بدهید شما مخاطبان عزیز را با اهداف این سری مقالات که لیمو شیرین نامگذاری شده اند آشنا کنیم همه می دانیم بعد از بردن لیمو شیرین فرصت زیادی نداریم تا آن را میل کنیم چون به سرعت شیرینی اش تبدیل به تلخی خواهد شد ولی این چه ارتباطی با بخش ما دارد؟ ما قرار است در آینده در این بخش به مباحثی که منوط به علوم محض ریاضی و آمار و احتمال و صد البته کاربرد آنها در اقتصاد بپردازیم و بدیهی است که نمی توانیم تمامی مطالب را پوشش دهیم اما به شما اطمینان می دهیم که اگر همراه ما باشید مطالب مهمی را فرا خواهید گرفت درضمن مباحث را گام به گام با ما پیش بیايد و آنها را روی هم تلنبار نکنید بگذارید راحت بگویم هر چه سریع تر این لیمو شیرین را میل بفرمایید چون خیلی زوود تلخ می شود:

در اقتصاد خرد فصلی با نام آنالیز رفتار مصرف کننده وجود دارد بخشی مهم از این فصل منوط به مطلوبیت (Utility) می باشد این بخش بسیار گسترده است و ما فقط قسمتی از آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و آن هم مطلوبیت یک کالا که استقلال دارد و فاکتورهای محدود کننده برای آن وجود ندارد حال لیمو شیرین اول را شروع می کنیم...

مطلوبیت کل (Total Utility) یا همان مطلوبیت کالای X و تابع آن

توجه شود برای راحتی می توان به جای کلمه مطلوبیت کل از کلمه مطلوبیت استفاده کرد. مطلوبیت کالای X را که با U_x نمایش می دهند به معنای آن است که مصرف کننده در کل مصرفش از کالای X چه مقدار مطلوبیت کسب می کند با نگاهی عمیق تر می توان متوجه شد که U_x در ابتدا مسیری صعودی را تا ماکزیمم خود طی میکند

$$MU_x = \frac{dU_x}{dx}$$

نکته!

با توجه به مشتق و انتگرال به سادگی میتوان گفت:

$$\int MU_x dx = U_x + C$$

به نظر بنده مباحث حال بسیار روشن شده در ادامه چندی مثال به اتفاق هم حل می کنیم.

؟

اگر تابع مطلوبیت کالای X به فرم زیر باشد:

$$U_x = \ln(X) + 2$$

محاسبه کنید تابع مطلوبیت نهایی کالای X یا همان MU_x را.

حل

$$MU_x = \frac{dU_x}{dx}$$

$$= [\ln(X) + 2]'$$

$$= \frac{1}{X}$$

؟؟

فرض کنید تابع مطلوبیت نهایی کالای X موجود و به شکل زیر باشد:

$$MU_x = \frac{3}{1+x^2}$$

در اینصورت تابع مطلوبیت کالای X یا همان U_x چیست؟

حل

$$\int MU_x dx = U_x + C$$

$$= \int \frac{3}{1+x^2} dx$$

$$= 3 \arctg(X) + C$$

نوبت شما

در هر یک از موارد زیر تابع مقابل را بیابید.

$$A) U_x = (X^2 + 2X + 3)^4$$

$$B) MU_x = 5e^{5X}$$

دانشجویان عزیز رشته اقتصاد با ما در کانال تلگرامی انجمن به آدرس @znu_economy همراه باشید سورپرایزی برای شما داریم.

